

جمال صورت و معنی به یمن صحت «نقد»^۱

(نقد عقل محض / سنجش خرد ناب]: از جمال صورت تا کمال معنی)

موسی اکرمی

واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی تهران

به مناسبت دویست و هشتادمین سال تولد

کانت^۲ و دویستمین سال درگذشت او^۳

چکیده

در این وجیزه کوشش شده است که پس از نگاهی گذرا به شکل گیری اندیشه نگارش کتاب *نقد عقل محض* / *سنجش خرد ناب* و ویژگیهای دو ویراست آن، جمال صورت و معنای آن در آینه آینه داری که از دور و از پس غبار ناهمزمانی بدان می نگردد رصد گردد، و برنامه عظیم کانتی در "ارزیابی توانایی عقل محض"، "نجش انواع شناخت نظری"، "تعیین امکان یا امتناع آنها"، "عرضه مابعدالطبیعه عمومی" یا "مابعدالطبیعه مابعدالطبیعه" یا "پیش آموزی مابعدالطبیعه"، امید او به

۱- عنوان مقاله از حافظ اقتباس شده است: "جمال صورت و معنا به یمن صحت نقد"

۲- ۲۲ آوریل ۱۷۲۴.

۳- ۱۳ فوریه ۱۸۰۴.

پای نهادن مابعدالطبیعه در "راه امن علم" و دستیابی به "مابعدالطبیعه به مثابه یک"، و سرانجام جایگاه کتاب در جهان فلسفه نشان داده شود. کلید واژه ها: نقد [سنجش]، عقل محض [خرد ناب]، ویراست A و ویراست B، پدیدار شناسی عمومی، پیش آموزی مابعدالطبیعه، روش شناسی مابعدالطبیعه، مابعدالطبیعه مابعدالطبیعه، مابعدالطبیعه به مثابه یک علم.

مقدمه:

به دلایل بسیار مهم ترین اثر کانت را می توان کتاب *نقد عقل محض* [سنجش خرد ناب] دانست. این کتاب آغازکننده مهم ترین دوران زندگی فکری کانت، یعنی دوران انتقادی [سنجشی/نقدی]، و برجسته ترین اثر این دوران است. البته کانت اوج این دوران را نقد سوم، یعنی *نقد قوه حکم* [سنجش نیروی داوری] می داند و چه بسا کسانی این نقد، یا حتی نقد دوم، یعنی *نقد عقل عملی* را بر *نقد عقل محض* [سنجش خرد ناب] ترجیح دهند. «کانت خود اظهار داشته است که سومین نقد او اوج کل کار نقادی او است. اما به نظر می رسد که نسلهای پس از کانت در قائل شدن اهمیت بسیار بیشتر برای نخستین و دومین [نقد] خطا نکرده اند. [. . .] بی تردید در نخستین نقد است که قدرت فلسفی کانت به کامل ترین وجه نشان داده می شود. می توان گفت که در این اثر او ضربه قاطع را بر نوع مابعدالطبیعه «متعالی» [آنسورونده]، که در دوران های پیشین تاریخ فلسفه بسیار فریه شده بود، وارد ساخت.» (Warnock: 316-17). از این رو به جا است که «این اثر را به عنوان یک پژوهش ژرف و تا حدی انقلابی در باب تعدادی از مسائل اساسی فلسفه، و نه فقط به عنوان کوششی در جهت حل یک مسأله خاص، مورد ملاحظه قرار دهیم. این که کانت تا چه حد به حل این مسائل عدیده توفیق یافته (که مطلقاً نیافته است) به هیچ روی ربطی به میزان ارج و اعتبار کتاب نقادی ندارد» (هارتناک: ۱۸۲-۱۸۳).

این کتاب در بردارنده برنامه عظیم کانت برای نقادی عقل محض است که در کوششی چند ساله سرانجام با نگارش این اثر تحقق یافت. بدین سان کتابی پدید آمد که عنوان آن دقیقاً با محتوای آن منطبق است. درک ساختار کتاب به درک هر چه ژرف تر برنامه کانت کمک می کند. از این رو کوشش می شود تا با نگاهی کلی به ساختار و محتوای این اثر، که «نه تنها یکی از غنی ترین و سرشارترین نوشته های همه دورانها [. . .]، بلکه یکی از دشوار فهم ترین و دشوارخوانترین کتابها است» (خراسانی: ۱۸۵)، کلیتی از برنامه و روش و دستاورد کانت در ذهن شکل گیرد.

بخش یکم: جمال صورت

نگارش و انتشار دو ویراست از کتاب

کانت در کوشش عظیم خویش برای احیای گونه ای خاص از مابعدالطبیعه سنتی، در اوت ۱۷۷۰ کتاب درباره صورت و اصول جهان محسوس و معقول^۱ را منتشر کرد. این کتاب، که برای دستیابی به کرسی استادی منطق و مابعدالطبیعه دانشگاه کونیگسبرک (کونیگسبرک) نوشته شده بود به رساله استادی معروف شد. کانت در سپتامبر ۱۷۷۰ نسخه ای از این کتاب را، همراه با نامه ای برای لامبرت^۲ فرستاد و در آن اعلام کرد که از حدود یک سال پیش به دریافتی رسیده است که آن را تغییر نخواهد داد بلکه تنها به بسط آن خواهد پرداخت (Kant 1759-99: 58). در این نامه همچنین از برنامه خویش برای پی ریزی روش نو در فلسفه، و از لزوم یک «پدیدارشناسی عمومی»، که مقدم بر مابعدالطبیعه به مثابه یک دانش یا آموزه ویژه است، سخن می گوید (ibid:59). این پدیدارشناسی عمومی اساس مابعدالطبیعه است.

کانت در زمستان ۱۷۷۰-۱۷۷۱ تصمیم گرفت کتاب دیگری بنویسد؛ در نامه ژوئن ۱۷۷۱ به مارکوس هرترس^۳ اعلام کرد که در حال نگارش کتابی با نام «حدود حس و عقل» است. مطابق نامه ۲۱ فوریه ۱۷۷۲ به هرترس این کتاب می بایست دارای دو بخش نظری و عملی باشد به گونه ای که قرار بوده است این کتاب طرح سه نقد اول و دوم و سوم باشد (ibid:70-71).

این کتاب هرگز منتشر نشد هر چند کانت اعلام کرده بود که بخش نخست آن (شامل پدیدارشناسی عمومی و روش مابعدالطبیعه) ظرف سه ماه منتشر خواهد شد (کاپلستون ۱۳۷۲: ۲۴۴-۲۴۵). پس از آن سه ماه حدود نه سال دیگر سپری شد تا سرانجام کانت در نامه مورخ اول ماه مه ۱۷۸۱ به هرترس نوشت که در عید پاک کتابی با نام نقد عقل محض [سنجش خرد ناب] از او منتشر خواهد شد. دشواری کار تحقق برنامه او را سالها به تأخیر انداخت و سرانجام با احساس نگرانی از این تأخیر در مدت چهار یا پنج ماه کتاب را نوشت و منتشر کرد (همان: ۲۲۵).

بنابر نامه مورخ هفتم اوت ۱۷۸۳ به کریستیان گاروه^۴، نگارش این کتاب حاصل دغدغه ای تقریباً دوازده ساله بود. کتاب در شهر ریگا توسط ناشری به نام

1- *De Mundi sensibilis atque intelligibilis forma et principiis*

2- Johann Heinrich Lambert

3- Marcus Herz

4- Christian Garve.

یوهان فریدریش هارتکنوخ، در سال ۱۷۸۱، منتشر شد و دارای یک پیشگفتار، یک مقدمه، و متن اصلی بود.

کانت منتظر واکنش اهل نظر بود. اما ظاهراً خوانندگان کتاب را دشوار یافته بودند و تمایل چندانی به خواندن آن مشاهده نمی شد. کریستیان گاروه در ماه ژانویه ۱۷۸۲ مقاله ای در نقد آن نوشت که در "مجله اخبار علمی گوتینگن" چاپ شد. گاروه در این مقاله ادعا کرد که کانت صرفاً انگارگرایی [ایدئالیسم] بارکلی را زنده کرده است. او پس از آن که با خشم کانت رو به رو شد به عذرخواهی پرداخت و اعلام کرد که سردبیر مجله مقاله را، به منظور خلاصه کردن، مثله کرده است. چندی بعد، در ۱۷۸۳، مقاله اصلی گاروه در کتاب شناسی عمومی آلمانی به طور کامل چاپ شد و معلوم گردید که عذرش موجه نبوده است و نظر او همان بوده است که در خلاصه آن آمده است.

در ماه اوت ۱۷۸۲ نقد دیگری در "مجله علمی گوتا" منتشر شد که کانت آن را پسندید. او تصمیم گرفت که کتاب ساده تری در ذکر کلیات نقد عقل محض [سنجش خرد ناب] بنویسد. این اثر، با عنوان:

Prolegomena zu einer jeden künftigen Metaphysik die als Wissenschaft wird auftreten können

(در ترجمه زبان فارسی با عنوان تمهیدات: مقدمه ای برای هر مابعدالطبیعه آینده که به عنوان یک علم عرضه شود)، در پاییز ۱۷۸۲ نوشته شد و در بهار ۱۷۸۳، همراه با دو مقاله در پاسخ به نقد گاروه و نقد گوتا انتشار یافت.^۱

کانت پس از نوشتن پرولوگومنا [تمهیدات] کتاب های آتشفشانهای ماه (۱۷۸۵)، بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق (۱۷۸۵)، بنیادهای مابعدالطبیعی علم طبیعی (۱۷۸۶) و چند مقاله را منتشر کرد. در ۱۷۸۶ تغییراتی در نقد عقل محض [سنجش خرد ناب] داد. ویراست جدید در ۱۷۸۷ در شهر ریگا توسط ناشر ویراست نخست منتشر شد.

تفاوتهای دو ویراست کتاب

نخستین ویراست را ویراست A و دومین ویراست را ویراست B نامیده اند. در چاپ استانده این کتاب، و نیز در ترجمه های استانده، هر دو ویراست، همراه

۱- برای اطلاع از نقدهای گوتینگن و گوتا ر. ک. آبل، ماکس، شرحی بر تمهیدات کانت.

یکدیگر، و آمیخته با هم، در یک مجلد انتشار یافته اند. این دو ویراست با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند. ویراست A دارای بیست و دو (xxii) صفحه پیشگفتار و صفحات آغازین و ۸۵۶ صفحه متن اصلی است. ویراست B دارای چهل و چهار (xliv) صفحه پیشگفتار و صفحات آغازین و ۸۴۴ صفحه متن اصلی است. چاپ‌های نخستین هر دو ویراست در قطع یکسان و حروف چینی همانند صورت گرفته اند. در چاپ‌های استانده شماره گذاری صفحات چاپ‌های نخستین هر دو ویراست حفظ می شوند. نگارنده نیز در ارجاع به متن کتاب از شماره های اصلی صفحات در چاپ‌های نخستین استفاده خواهد کرد.

مهم ترین تفاوت‌های دو ویراست A و B عبارتند از:

- ۱- افزودن پیشگفتار تازه، که به پیشگفتار ویراست B شهرت دارد. پیشگفتار A پانزده صفحه (از Avii تا Axxii) و پیشگفتار B سی و هفت صفحه (از Bvii تا Bxliv) است. پیشگفتار B مستقل از پیشگفتار A است.
- ۲- بسط دادن مقدمه کتاب، به گونه ای که بخشهایی از پرولوگومنا [تمهیدات] بدان افزوده شده است. مقدمه ویراست A تقریباً شانزده صفحه (از A1 تا A16) و مقدمه ویراست B تقریباً سی صفحه (از B1 تا B30) است.
- ۳- ایجاد برخی تغییرات و افزودن مطالبی به بخش حسیات [استتیک] استعلایی، به گونه ای که در ویراست B دو قسمت زیر کاملاً باز نویسی شده اند:
 - ۱- الف) استنتاج مفاهیم محض [ناب] فاهمه، بخش دوم ("مبانی پیشینی امکان‌پذیری تجربه") که در ویراست A از A95 تا A130 را در بر گرفته است در ویراست B به « استنتاج استعلایی مفاهیم محض [ناب] فاهمه »، از صفحه B129 تا صفحه B169، تغییر یافته است؛
 - ۲- الف) واپسین پاراگراف A95 که پیش از بخش دوم از « استنتاج مفاهیم محض [ناب] فاهمه » قرار گرفته است در ویراست B حذف شده و به جای آن سه پاراگراف جدید از B127 تا B129 نوشته شده اند؛
 - ب) آنچه از ویراست A از اواسط A348 تا A405 آمده است در ویراست B حذف شده است به گونه ای که از اواسط A348 (یعنی پایان فصل اول از کتاب دوم « جدلیات [دیالکتیک] استعلایی ») یک نقطه به کاما تبدیل می شود و نیمه اول A348 جزء B406 قرار می گیرد و پس از علامت کاما مطالب جدید تا پایان B432 ادامه می یابد.

نظر شوپنهاوئر و هایدگر دربارهٔ دو ویراست کتاب

« معمولاً گفته می‌شود از نظرگاه راستای فکری و طبع فلسفی، کسانی که طبع مینوگروانه [= ایدئالیستی] = انگارگرایانه - نگارنده]] دارند بیشتر متن ویراست نخست، A، رامی پسندند و کسانی که طبع واقع گروانه [= رئالیستی] دارند متن ویراست دوم، B، را؛ (آرتور شوپنهاوئر از جملهٔ اندیشدگانی است که متن A را ترجیح می‌داده است)» (ادیب سلطانی: XVI).

شوپنهاوئر در رسالهٔ دکتری خویش، چهار خاستگاه اصل سبب کافی، تنها برای اصل علیت اهمیت قائل است و یازدهٔ مقولهٔ دیگر کانتی را «پنجره‌های دروغین بر یک نما» می‌داند. او معتقد است که علاقهٔ کانت به تقارن موجب شده است که او به کار دشوار مطرح ساختن یازدهٔ مقولهٔ دیگر پردازد. به اعتقاد شوپنهاوئر کانت از ضعف نظریه خویش آگاه بود و در ویراست دوم نقد عقل محض [سنجش خرد ناب] برخی از قطعات را که این ضعف را آشکار می‌کردند حذف کرد. از این رو، از نظر شوپنهاوئر ویراست دوم اصالت کانتی خود را از دست داده است. او معتقد است که کانت با بازنگری در آموزهٔ خود موجب تغییر اندیشهٔ نقادی و پاره پاره شدن متن آغازین کتاب شد. از این رو او می‌گوید خیانتی که کانت در حق خویش مرتکب شده است ریشهٔ سوء تعبیر بخشش ناپذیر روح نقادی از سوی فیلسوفان متعلق به جریان انگارگرایی پسا کانتی است که به ویراست دوم نقد عقل محض [سنجش خرد ناب] تکیه کرده اند.

البته شاید بتوان گفت که هم موضع گیری تلویحی احتمالی چنین جریانی، به هنگام انتشار ویراست نخست و پس از آن، موجب پدید آمدن ویراست دوم شد هم استقبال این جریان از ویراست دوم موجب پافشاری کانت بر آن در چاپ شد، چنان که در دوران حیات کانت کتاب، در ویراست دوم خود، سه بار دیگر (در سالهای ۱۷۹۰، ۱۷۹۴، و ۱۷۹۹) نیز به چاپ رسید. فزون بر آن ترجمهٔ همین ویراست دوم به زبان لاتینی بود که در سال ۱۷۹۶ انتشار یافت.

شوپنهاوئر در چارچوب انگارگرایی خاص خویش، و در راستای تلاش برای عرضهٔ قرائت و تعبیر مناسب از فلسفهٔ کانت و بار کردن فلسفهٔ خویش بر فلسفهٔ کانت، کانت را به علت حذف آن بخش از نقد عقل محض [سنجش خرد ناب] که در آن جهان را به انگار [ایده] صرف ذهن شناسنده محدود می‌کند مورد سرزنش قرار می‌دهد. او همچنین به خوانندگان خویش توصیه می‌کند که نقد روان

شناسی عقلی [/ استدلالی / نظری / متعالی / آنسو رونده] را نه از ویراست B بلکه از ویراست A بخوانند.

شوپنهاوئر که ابتدا عقل محض [/ سنجش خرد ناب] را در ویراست دوم آن خوانده بود کانت را به تناقض گویی متهم کرد. در زمان شوپنهاوئر ویراست نخست بسیار کمیاب بوده است. سرانجام شوپنهاوئر آن را می یابد و با خواندن آن، چنان که خود می گوید، با شادمانی بسیار درمی یابد که همه تناقض ها از میان می روند و کانت را با بارکلی و خود (یعنی شوپنهاوئر) همفکر می یابد. آنسان که خود می گوید او مشوق روزنکرانتس در باز گرداندن کتاب به صورت آغازینش، در سال ۱۸۳۸، بوده است (Schopenhauer, vol 1.: 29-30).

هایدگر نیز ویراست A را برتر می دانسته است. او محور اصلی نقد عقل محض [/ سنجش خرد ناب] را شاکله سازی می داند. به اعتقاد او بحث شاکله سازی و ارتباط مقولات با ترکیب محض خلاق قوه خیال (که بازمان پیوند دارد) عرصه استعلا [/ فراروندگی] و محور اصلی کتاب نقد عقل محض [/ سنجش خرد ناب] است. این عرصه است که بنیاد امکان معرفت هستی شناختی است.

به نظر هایدگر حتی استنتاج استعلایی مفاهیم محض [/ ناب] (یا مقولات) بر شاکله سازی استوار است ولو آن که خود کانت چنین برداشتی از شاکله سازی نداشته باشد. شاکله سازی به عرصه بنیادین ذهن که همان ترکیب محض (یعنی پیشینی و مستقل از تجربه) قوه خیال است بر می گردد (Heidegger 1927-28: 292). هایدگر معتقد است که گذشتگان قوه خیال را پست تر از حس و فاهمه می دانستند و کانت از آن نگرش پیروی کرد و دچار ذهنی انگاری شد و سرانجام در ویراست دوم « قوه خیال استعلایی را آن گونه که در زبان پر شور ویراست نخست توصیف شده بود به سود فاهمه کنار گذاشته تغییر می دهد » (Heidegger 1925-26: 167). به اعتقاد هایدگر در ویراست دوم اهمیت چندانی به قوه خیال استعلایی داده نشد و در این ویراست دو قطعه اصلی ویراست نخست، که در آنها قوه خیال در کنار دو قوه حس و فهم چونان یک قوه مستقل مطرح شده بود، حذف گردید به گونه ای که قطعه اول جای خود را به بحث انتقادی درباره تحلیل های جان لاک و دیوید هیوم از فاهمه داد و قطعه دوم به علت بازنویسی کل

استنتاج استعلایی حذف گردید و در ویراست دوم «قوه خیالی استعلایی» تنها در نام وجود دارد (*ibid*: 170).

ساختار کتاب

اینک ساختار کتاب *نقد عقل محض* [/ *سنجش خرد ناب*] را، با شماره گذاری خاص خود، از روی فهرست کتاب به دست می دهیم و به منظور کمک به حصول درک کلی از حجم مطالب هر بخش شماره صفحات را از هر دو ویراست A و B ذکر می کنیم:

پیشگفتار **A**: از صفحه Avii تا صفحه Axxii.

پیشگفتار **B**: از صفحه Bvii تا صفحه Bxliv.

درآمد: از A1 تا A16 در ویراست A و از B1 تا B30 در ویراست B.

۱- آموزه استعلایی عناصر: از A19/ B33 تا A704/ B732

۱-۱. حسیات [/ استتیک] استعلایی: از A19/ B33 تا A49/ B73

۱-۱-۱. مکان: از A22/ B37 تا A30/ B45.

۱-۱-۲. زمان: از A30/ B46 تا A42/ B59

باقی مانده این بخش (از A42/ B59 تا پایان A49/ B73) به "ملاحظات

کلی درباره حسیات [/ استتیک] استعلایی و نتیجه حسیات [/ استتیک] استعلایی می پردازد."

۲-۱. منطق استعلایی: از A50/ B74 تا A704/ B732.

مقدمه (درباره منطق به طور کلی): از A50/ B74 تا A64/ B88.

۱-۲-۱. تحلیلیات [/ تحلیل / آنالیتیک] استعلایی:

از A64/ B89 تا A292/ B349.

۱-۲-۱: تحلیلیات [/ تحلیل / آنالیتیک] مفهوم ها:

از A64/ B89 تا A130/ B169.

۱-۱-۲-۱-۱. راهنمای کشف همه مفهوم های محض [/ ناب] فاهمه:

از A66/ B91 تا A83/ B117.

۲-۱-۱-۲-۱. استنتاج مفهوم محض [/ ناب] فاهمه:

۱- برای بحث های دیگر درباره قوه خیال استعلایی، و اهمیتی که او برای این قوه در مبانی لازم برای امکان پذیری مابعدالطبیعه و در کتاب *نقد عقل محض* [/ *سنجش خرد ناب*] قائل است بنگرید به قسمت های A، B، C از بخش سوم 26-184 Heidegger 1925 (pp. 133).

- از A84/ B117 تا A130/ B169.
- ۱-۲-۱-۱-۲-۲. تحلیلیات [/ تحلیل / آنالیتیک] اصل ها:
- از A130/ B169 تا A292/ B349.
- ۱-۲-۱-۲-۱-۲. شاکله نمایی مفهوم های محض [/ ناب] فاهمه:
- از A147/ B187 تا A137/ B176.
- ۱-۲-۱-۲-۲-۲. دستگاه همه اصل های فهم محض [/ ناب]:
- از A148/ B187 تا A235/ B287. پس از آن در ویراست B تا B295 افزوده شده است.
- ۱-۲-۱-۲-۲-۱-۲. درباره برترین اصل همه احکام تحلیلی:
- از A150/ B189 تا A153/ B193.
- ۱-۲-۱-۲-۲-۲-۲. درباره برترین اصل همه احکام ترکیبی:
- از A154/ B193 تا A158/ B197.
- ۱-۲-۱-۲-۲-۳. عرضه نظام مند همه اصول ترکیبی فهم محض [/ ناب]:
- از A158/ B197 تا A235/ B294.
- ۱-۲-۱-۲-۳-۳. درباره مبنای تفکیک همه اعیان [/ اوژه ها] به طور کلی به پدیدارها و ذاتهای معقول: از A235/ B294 تا A261/ B315.
- ۱-۳-۲-۲. جدلیات [/ جدل / دیالکتیک] استعلایی:
- از A293/ B349 تا A704/ B732
- درآمد (شامل دو بخش « پندار استعلایی » و « درباره عقل محض [/ خرد ناب] چونان جایگاه پندار استعلایی »): از A293/ B349 تا A309/ B366.
- ۱-۲-۲-۱-۲. درباره مفاهیم عقل محض [/ خرد ناب]:
- از A338/ B366 تا A338/ B39.
- ۱-۲-۲-۲-۲-۲. استنتاجهای جدلی [/ دیالکتیکی] عقل محض [/ خرد ناب]:
- از A338/ B396 تا A704/ B732.
- ۱-۲-۲-۲-۲-۱. مغالطه های عقل محض [/ خرد ناب]:
- از A341/ B399 تا A348/ B406. پس از این میان دو ویراست A و B اختلاف پدید می آید به گونه ای که از اواسط A348 تا A405 با متنی روبرو هستیم که در
-
- ۱- از نظر هایدگر این قطعه کوتاه تقریباً یازده صفحه ای هسته اصلی کل کتاب *نقد عقل محض* [/ سنجش خرد ناب] را تشکیل می دهد زیرا در آن کانت مبنای معرفت هستی شناختی را آشکار می سازد (Heidegger 1925- 1926: 94).

B حذف شده است و به جای آن متن جدیدی (از اواخر B406 تا اواسط B432) قرار گرفته است.

۲-۲-۲-۲-۱. ناهمسازی [/ آنتی نومی] های عقل محض [/ خرد ناب]:

از A405/ B433 تا A567/ B595

۳-۲-۲-۲-۱. انگارینه [/ ایدئال] عقل محض [/ خرد ناب]:

از A567/ B595 تا A567/ B670 پیوست به جداول [/ جدل / دیالکتیک] استعلایی (شامل « درباره کاربرد تنظیمی انگار [/ ایده] های عقل محض [/ خرد ناب] » و درباره واپسین هدف جدل [/ دیالکتیک] طبیعی عقل انسان «): از A642/ B670 تا A704/ B732.

۲. آموزه استعلایی روش: از A705/ B733 تا A856/ B884 (پایان کتاب).

۱-۲. انتظام عقل محض [/ خرد ناب]: از A708/ B736 تا B822/A856.

۲-۲. قانون عقل محض [/ خرد ناب]: از A795/ B823 تا A831/ B859.

۳-۲. معماری عقل محض [/ خرد ناب]: از A832/ B860 تا A851/ B879.

۴-۲. تاریخ عقل محض [/ خرد ناب]: از A852/ B880 تا A856/ B884 (پایان کتاب).

بدین سان کل کتاب *نقد عقل محض* [/ *سنجش خرد ناب*] از دو بخش تشکیل شده است: آموزه استعلایی عناصر و آموزه استعلایی روش. آموزه استعلایی عناصر مهم ترین بخش کتاب است که، بدون در نظر گرفتن پیشگفتار و مقدمه ۶۸۵ صفحه از ۸۲۶ صفحه ویراست A (حدود ۸۳ درصد) و ۶۹۹ صفحه از ۸۸۴ صفحه ویراست B (حدود ۷۹ درصد) را تشکیل داده است.

همان گونه که از عنوان هر دو بخش آشکار است رویکرد کانت در کل کتاب «استعلایی» است، یعنی در پی یافتن عناصر غیر تجربی و مستقل از تجربه برای بنای ساختمان شناخت نظری است، عناصری که ضمن استقلال از تجربه در تجربه به کار بسته می شوند و شرط امکانپذیری تجربه اند.

بخش دوم: کمال معنا

خاستگاه مابعدالطبیعه و لزوم خودشناسی عقل نظری محض از طریق نقد [/ *سنجش*] کانت پیشگفتار ویراست A را این گونه آغاز می کند:

«عقل آدمی از این سرنوشت ویژه برخوردار است که در گونه ای از شناخت با پرسش هایی رو به رو می شود که [...] نمی تواند آنها را نادیده بگیرد، اما قادر به پاسخ گفتن بدانها نیز نیست زیرا که از توان آن فراترند.»

«از این رو سرگشتگی ای که [عقل] در آن گرفتار می شود تقصیر خود آن نیست. [عقل] با اصولی آغاز می کند که به کار بستن آنها در جریان تجربه گریز ناپذیر است، و تجربه در عین حال آن را در این امر محق می داند. عقل، در حالی که (به اقتضای سرشت خویش) به کمک آن [اصل] ها به عرصه های بالاتر و دورتر می رود، بزودی در می یابد که در این راه - که پرسش ها هرگز پایان نمی یابند - کارش همواره باید ناقص بماند؛ و از این رو خود را مجبور می بیند به اصل هایی متمسک شود که از هر گونه کاریست تجربه ممکن فراتر می روند، و در عین حال چنان اعتراض ناپذیر جلوه می کنند که حتی شعور عادی آنها را بسادگی می پذیرد. اما عقل آدمی با این شیوه خود را به درون تاریکی و تناقضها می افکند؛ و در حالی که ممکن است حدس بزند که اینها باید نتیجه خطاهای پنهانی باشند، در مقامی نیست که بتواند آن خطاها را آشکار سازد. زیرا از آنجا که اصل هایی که به کار می برد از حدود تجربه فراتر می روند، دیگر به آزمون تجربی در نمی آیند. رزمگاه این مناقشه های بی پایان *مابعدالطبیعه* نامیده می شود» (Avii- Aviii).

بدین سان کانت ساز و کار پدید آمدن ساحتی از شناخت نظری به نام *مابعدالطبیعه* را در همان آغاز کتاب، با ایجاز فوق العاده، بیان می کند. پس از آن به ذکر این نکته می پردازد که روزگاری *مابعدالطبیعه* شهبانوی همه علم ها خوانده می شد و سزاواری این عنوان را از موضوع ویژه خویش یافته بود؛ اما امروزه همه این شهبانوی دیروزین را که طرد و رها شده است تحقیر می کنند (Aviii).

کانت در نگاهی به تاریخ یا سرگذشت *مابعدالطبیعه* به فرمانروایی جزم گرایی، آشوب گرایی و شک گرایی بر قلمرو *مابعدالطبیعه* اشاره می کند و می گوید که با «فیزیولوژی فهم آدمی»، که جان لاک مطرح کرده بود، در دوران جدید امیدی پدید آمد که درباره حقایق ادعاهای *مابعدالطبیعه* بدرستی قضاوت شود؛ اما این کار صورت نگرفت. او معتقد است که در زمان او، و با او، دوران نقد ادعاهای *مابعدالطبیعه* فرا رسیده است (Aix- Axi).

کانت در پیشگفتار ویراست دوم نیز، با اشاره به تاریخ علوم تجربی و ریاضی، و چگونگی تحول و انقلاب در آنها (Bx- Bxiv)، می نویسد:

« مابعدالطبیعه یک علم نظری کاملاً جدا افتاده عقل است که از آموزشهای تجربه فراتر می رود، و در آن عقل باید شاگرد خویش باشد. مابعدالطبیعه تنها بر مفاهیم استوار است - نه، همچون ریاضیات، بر کاربست مفاهیم در مورد شهود [حسی]. اما هر چند [مابعدالطبیعه] از همه دانشهای دیگر کهنسال تر است، و حتی اگر همه علوم دیگر در ورطه بربریتی ویرانگر فرو روند موجودیت خود را حفظ خواهد کرد، هنوز از این نیک اقبالی برخوردار نشده است که پای به راه امن علم گذارد. [..]. تا آنجا که رهروان مابعدالطبیعه از وحدت نظر دورند مابعدالطبیعه عمدتاً چونان رزمگاهی تلقی شده است که کاملاً در خور کسانی است که می خواهند خود را درگیر مبارزات نمایی کنند، و در آن هیچ شرکت کننده ای هنوز نتوانسته است حتی یک اینچ [مربع] زمین را تسخیر کند، حداقل به گونه ای نبوده است که بتواند او را در تصاحب دائمی آن اطمینان دهد. این، بی تردید، نشان می دهد که شیوه مابعدالطبیعه تاکنون کورمال رفتن تصادفی، و، بدتر از همه، کورمال رفتن در میان مفاهیم صرف، بوده است » (Bxiv- Bxv).

پس از آن کانت پرسش های مهم خویش را مطرح می کند:

« در این صورت علت چیست که، در این حوزه راه امن علم تاکنون دریافت نشده است؟ آیا علت این است که، احتمالاً، یافتن این راه ناممکن است؟ در این صورت چرا طبیعت شاهد تلاش خستگی ناپذیر عقل ما در جستجوی همواره چنین راهی بوده است؛ چنان که گویی این یکی از مهم ترین علایق آن را تشکیل می داده است؟ حتی چه اندک حق داریم به عقل خویش اعتماد کنیم هر گاه در یکی از مهم ترین عرصه هایی که در جستجوی شناخت هستیم نه تنها ما را ناکام گذارد بلکه با وعده های فریبنده سرگرممان سازد و در پایان به ما خیانت کند! یا اگر صرفاً راه ما را فریب داده باشد بر پایه چه نشانه هایی می توانیم امید داشته باشیم که در تلاش های دوباره نیکبخت تر از پیشینیان خواهیم بود؟ » (Bxv).

کانت پس از بحث درباره ضرورت صورت گرفتن انقلابی در مابعدالطبیعه، در قیاس با انقلابهای پدید آمده در ریاضیات و علوم طبیعی، هدف خویش را، در تغییر دادن شیوه عمل، بیان می کند:

« این کوشش برای تغییر دادن شیوه ای که تاکنون در مابعدالطبیعه رایج بوده است، از طریق ایجاد انقلاب کامل در آن بر طبق الگوی هندسه دانان و فیزیکدانان، هدف اصلی نقادی عقل نظری محض را تشکیل می دهد. این

[کتاب] رساله ای دربارهٔ روش است نه دستگاہی از [دستگاه های] خود دانش. اما در عین حال کل برنامهٔ دانش را، هم از نظر حدود آن و هم از نظر کل ساختار درونی آن، مشخص می کند. زیرا عقل نظری محض از این ویژگی برخوردار است که می تواند توانایی های خود را مطابق شیوه های گوناگونی که موضوعات تفکر خود را برمی گزیند بسنجد، همچنین می تواند راه های چندگانهٔ طرح مسائل برای خود را تعیین کند، از این رو قادر است کل طرح اولیهٔ یک دستگاہ مابعدالطبیعه را ترسیم کند. [..]. مابعدالطبیعه از نیک اقبالی نادری برخوردار است که هیچ یک از علوم عقلی دیگری که به اعیان می پردازند از آن برخوردار نیستند [..]. و آن نیک اقبالی این است که هرگاه با این نقد در راه امن علم قدم گذارد آنگاه می تواند کل حوزهٔ شناختهای متعلق به خود را به طور کامل در بر گیرد و بنابراین می تواند کار خویش را کامل سازد و آن را چونان یک چارچوب اصلی برای پسینان گذارد، چارچوبی که هرگز نمی تواند بزرگتر شود زیرا صرفاً باید به اصول و محدودیت‌های کاربرد آنها، که بوسیلهٔ خود اصول تعیین می شوند، پردازد. بدین سان، مابعدالطبیعه، چونان یک دانش بنیادین، همچنین ملزم به دستیابی به این کمال است « (Bxxii- Bxxiv).

کانت سپس، با یادآوری وجود همیشگی نوعی مابعدالطبیعه، نخستین و مهم ترین وظیفهٔ فلسفه را تعیین می کند:

« در جهان همواره نوعی از مابعدالطبیعه [..]. وجود داشته است و همواره وجود خواهد داشت، و همواره جدل [دیالکتیک] عقل محض با آن همراه بوده است و همراه خواهد بود زیرا جدل [دیالکتیک] طبیعی عقل است. از این روی رو نخستین و مهم ترین وظیفهٔ فلسفه این است که یک بار برای همیشه با مسدود کردن سرچشمهٔ خطاها هر گونه تأثیر زیان بخش جدل [دیالکتیک] را از میان ببرد « (Bxxx).

بدین سان کانت نقادی و سنجش عقل محض را به مثابهٔ نخستین و مهم ترین وظیفهٔ خویش پذیرفته است. او برنامهٔ خویش را در افق عصر خویش می نگرد، عصری که پرچم روشنگری را همچنان برافراشته نگه داشته است. او در پیشگفتار ویراست نخست از عصر خویش سخن می گوید که دچار بی فکری و بی قیدی نیست بلکه از داوری پخته و کارآزموده برخوردار است و دیگر حواسش با معرفت پندارین پرت نخواهد شد. هنگامی که از داوری پخته و کارآزمودهٔ عصر خویش سخن می گوید در زیرنویس کتاب عصر خود را «عصر راستین نقد

[نقادی/انتقاد/سنجش] « می داند که هر چیزی باید خود را بدان بسپرد (Axi). داوری پخته و کارآموده عصر، که معرفت پندارین آن را نمی فریبد، از عقل می خواهد تا دوباره دشوارترین همه کارهای خویش، یعنی «خودشناسی» را به عهده گیرد و دادگاهی را بر پا کند که با آن عقل همه ادعاهای بی پایه را، نه با احکام خود کامانه بلکه بر طبق قوانین جاودانه و تغییرناپذیر خویش، نفی کند و به درستی و حقانیت ادعاهای خویش اطمینان یابد (Axi-Axii)، « و این دادگاه چیزی نیست جز نقد خود عقل محض » (AXII).

منظور کانت از نقد [سنجش]

کانت منظور خویش از نقد [سنجش] را این گونه بیان می کند: « منظور من از این [نقد] کتاب ها و دستگاه ها نیست بلکه نقد قوه عقل به طور کلی از لحاظ هر گونه شناختی است که ممکن است [این قوه] به گونه ای مستقل از هر تجربه در دستیابی بدان تلاش کند » (Axii).

کانت با چنین برداشتی از نقد [سنجش] هدف خود را «تصمیم گیری درباره امکان ناپذیری یا امکان پذیری مابعدالطبیعه به طور کلی» و «تعیین منابع، گستره، و حدود آن- همه بر طبق اصول» اعلام می کند (ibid).

چنان که گفتیم کانت عصر خود را «عصر نقد [سنجش]» می داند و معتقد است که همه چیز، حتی دین و قانونگذاری نیز، باید به نقد گردن نهند، و هر چیز که بخواهد خود را از نقد معاف سازد بدگمانی را برمی انگیزد و نمی تواند خواستار احترام صمیمانه شود، احترام صمیمانه ای که عقل تنها برای چیزی قائل است که توانسته باشد آزمون آزادانه و علنی و همگانی را تاب آورد (Axi، زیرنویس).

بدین سان کانت با بیان شایسته روح نقادی مدرنیته و روشنگری خود را فیلسوف منتقد این دوران که دوران نقد [سنجش] است می داند. از این رو هایدگر کانت را «برانگیزاننده مدرنیته فلسفی» دانسته است. (احمدی، ۲۰). گفته شده است که کانت «کوشید تا محدودیت وجود انسانی را در محدودیت امکان شناسایی او جستجو کند.» این نگرشی تازه است. این محدودیت، به گفته میشل فوکو، «آغاز سخن [گفتمان(؟)] مدرنیته» و نشان دهنده کشمکش انواع گفتمان های مدرنیته است (همان).

نقد سنت ها در مدرنیته ریشه در نقد کانتی عقل و مبانی جزمی دارد. کانت است که دوران جدید گذار از جزم گرایی به انتقاد و نقادی را به بهترین وجه تبلور

می بخشد. مدرنیته در میان خیل عظیم مدافعان «با کانت و هگل فیلسوفان خود را یافت» (همان: ۲۴).

در نقد عقل محض، که در کتاب *نقد عقل محض* [/ *سنجش خرد ناب*] تجلی یافته است، کانت به نقد قوه عقل در آن بخشی از آن که تجربه را مدخلیتی نیست می پردازد. کانت نقد [critique= kritik=] را «همواره به معنای یونانی آن چون سنجش یعنی بسان شکلی از داوری مطرح کرد» (احمدی: ۱۵۰).

«واژه kritik آلمانی (critique فرانسه و انگلیسی) در اصل یونانی است و از κριτική (یا دقیق تر، از κριτική τέχνη)، خود از κριείν می آید، که به معنای "تشخیص دادن"، "جدا کردن"، "تمیز دادن"، [و] "تصمیم گرفتن" است. واژه "کریتیک" همچنین خویشاوند است با واژه های *cribrum* و *cribellum* لاتین، و *crible* فرانسه، همه به معنای "غربال". لغت *نامه دهخدا* واژه های لاتین و فرانسه را با واژه "غربال" فارسی هم‌ریشه می داند. [. . .] این واژه ها در آخرین تحلیل از ریشه *s ker* [s] در هند و اروپایی نخستین می آیند که به معنای "بریدن"، [و] "جدا کردن" است. جالب آن که واژه آلمانی *rein* به معنای "ناب" و "خالص" و "محض" و "پاک" و "منزه" در عنوان *Kritik der reinen Vernunft* [= نقد عقل محض / *سنجش خرد ناب*]، و نیز واژه *science* انگلیسی و فرانسه به معنای "دانش" و "علم"، و اصل آن، واژه لاتین *scire* به معنای "دانستن" [. . .] همه با واژه های یاد شده خویشاوندند و از همان *s ker* [s] هند و اروپایی نخستین مشتق می شوند» (ادیب سلطانی: XXXVII).

با این گونه ژرف نگری نسبت به ریشه واژگان می توان به درک بهتری از برنامه و روش کانت در نقادی دست یافت. فزون بر توجه به ویژگی نقد کانتی در برابر نقادی جریان روشنگری و تأکید بر داوری عقل توسط خود عقل می توان عنوان کتاب را، که نام برنامه کانت نیز هست، دارای ایهام دانست که در آن عقل محض [/ *خرد ناب*] «هم کنش سنجش را به انجام می رساند و هم خود سنجیده می شود. [. . .] خرد در کنش سنجش متوجه خود می شود و خود را ارزیابی می کند» (احمدی: ۱۶). نقادی مورد نظر را هم می توان نقادی عقل محض خواند (نقادی ای که موضوع آن خود عقل محض است و در آن عقل محض مورد نقادی قرار می گیرد) هم نقادی ای که توسط عقل محض صورت می گیرد دانست.^۱ نقدکننده و آنچه مورد نقد است یکی هستند. این عقل محض است که به نقد خود می پردازد. و این همان ویژگی فلسفه انتقادی در برابر مابعدالطبیعه جزمی سنتی است

۱- البته منظور کانت در درجه اول نقادی ای است که موضوع آن عقل محض است.

که در آن عقل هرگز به داوری و ارزیابی و توانایی خود در دستیابی به شناخت ادعایی نمی پردازد.

دانش ویژه ای به نام «نقد عقل محض» [سنجش خرد ناب] نظر به این که مابعدالطبیعه کاملاً مستقل از پژوهشهای تجربی است، کانت واژه «محض» [«ناب»] را برای عناصر مابعدالطبیعی شناخت به کار می برد و نه تنها از «عقل محض» بلکه از «مفاهیم محض» و «اصول محض» سخن می گوید. صفت «محض» نشان دهنده غیر تجربی بودن موصوف است. هر آنچه «محض» است پیشینی است و آنچه تجربی است پسینی است. الگوهای ما برای تبیین چگونگی دلالت مفاهیم تجربی و چگونگی توجیه احکام تجربی هر اندازه هم که الگوهای خوبی باشند قادر به تبیین شناختی که از تجربه فراتر می روند نیستند. «نقد عقل محض» در نقد عقل محض [سنجش خرد ناب] نهایتاً مابعدالطبیعه شناسی است؛ آسیب شناسی مابعدالطبیعه و روش شناسی مابعدالطبیعه است. کانت معتقد است که با بررسی این امر که ذهن آدمی جدا از تجربه قادر است به چه چیز، چگونه، و تا چه اندازه علم پیدا کند می توان ادعای مابعدالطبیعه را، مبنی بر توان کسب شناخت نسبت به حقایق غیر حسی و معقول محض به کمک مفاهیم و اصول پیشینی، مورد بررسی و داوری قرار داد. این کار با پژوهش انتقادی [سنجشگرانه] در قوه عقل امکان پذیر است.

روشن است که منظور کانت هرگز پژوهش روان شناختی در سرشت معرفت و عقل نیست. او نمی خواهد عقل را به مثابه یک موضوع و متعلق شناخت بشناسد، بلکه می خواهد عقل را از نظر شناخت پیشینی بررسی کند. او می خواهد به شرایط محض عامل شناسایی در امر شناخت پردازد. نقد عقل محض بررسی شرایط محض، یعنی شرایط غیر تجربی و پیشینی شناخت، است. از آنجا که این شرایط ربطی به تجربه ندارند محتوای شناخت در آنها مطرح نیست. بنابراین نقد عقل محض به عناصر صوری آگاهی محض می پردازد و شرایط ثابت و ضروری را جستجو می کند. روشن است که هرگاه ثابت شود که حقایق متعالی و فراتر از تجربه به در شناخت در نمی آیند آنگاه می توان گفت که مابعدالطبیعه ادعای پوچی داشته است. بدین سان کانت نه در پی نقد کتاب ها و دستگاه های فکری، بلکه در پی نقد قوه عقل به لحاظ شناختی است که می تواند مستقل از تجربه به دست آورد. از این طریق او حکم می کند که منابع و گستره و حدود مابعدالطبیعه کدامند و آیا

مابعدالطبیعه امکان پذیر است یا نه. بدین علت است که کانت درگیر مبارزه با این یا آن جریان یا مکتب مابعدالطبیعی نمی شود بلکه مستقیماً به مسائل کلی مابعدالطبیعه می پردازد. این آزمون و ارزیابی عقل در دادگاهی است که در آن عقل خود هم قضاوت می کند و هم مورد قضاوت قرار می گیرد. خود خود را می شناسد و از این طریق صلاحیت خویش در امر شناخت را مورد ارزیابی قرار می دهد تا بتواند حکم کند که از میان انواع شناخت کدامین آنها را می توان پذیرفت و به کدامین آنها نمی توان اعتماد کرد. روشن است که عقل برای هر حکم خویش باید دلایل لازم را به دست دهد.

بنابراین کانت با این گونه نقادی خود مابعدالطبیعه جدیدی را عرضه می کند که در آن عقل را به خودشناسی و امی دارد. این «نقد» ارزیابی منفی موضوع مورد نقد نیست. بلکه پژوهشی است سنجشگرانه که نتایج آن ممکن است به همان اندازه مثبت باشند (Bxxv- Bxxvi). با توجه به تأکید کانت بر عناصر غیر تجربی و پیشینی شناخت، نقد عقل محض پژوهشی سنجشی در توان انسان برای شناخت با بهره گیری از صرف عقل، بدون پیوند زدن آن با تجربه حسی، یا، به معنای مشخص تر، پژوهشی در توان انسان برای شناخت چیزهای متعالی و فراتر از حدود تجربه حسی (مانند خدا و روح) است (Axii).

عقل در دو حوزه عمل و نظر به استنتاج می پردازد. در عقل عملی حکمی که صدق و کذب به آن تعلق گیرند صادر نمی شود؛ اما می توان درباره چگونگی رفتار به استدلال پرداخت. کانت به سنجش عقل در هر دو سطح نظری و عملی دست می زند. عقل محض، بی نیاز از تجربه، به صدور احکامی از درون خویش می پردازد. در این احکام نه مفاهیم بلکه "انگار" ["ایده"]ها "نقش دارند، انگار["ایده"]هایی که فاقد هر گونه خصوصیت تجربی اند. از این رو منطبق موجود در این عرصه جدلی (/دیالکتیکی) است و ذاتاً، نه تصادفاً یا بالعرض، به مغالطه و تناقض کشیده می شود. خطاها در سرزمینی ورای سرزمین تجربه روی می دهند، سرزمینی که وادی "نامشروط" است و ما همواره، بنابر سرشت خویش، دچار وسوسه پای نهادن به درون آن هستیم تا برای شناخت مشروطی که از طریق فاهمه به دست می آید امر نامشروطی را بیابیم تا بدان وسیله وحدت آن شناخت کامل گردد (A307/ B364).

کانت در پیشگفتار هر دو ویراست نقد عقل محض (/سنجش خرد ناب) از ایده دانش ویژه ای سخن می گوید که می تواند نقد عقل محض (/سنجش خرد ناب)

نامیده شود (B24, A10-11). در پیشگفتار ویراست A با دو جمله «شناخت محض» و «شناخت مطلقاً محض» را تعریف می‌کند (A11). این دو جمله در پیشگفتار ویراست B حذف شده‌اند.^۱ «شناخت محض» شناختی است که با هیچ چیز بیگانه‌ای آمیخته نشده است، در حالی که «شناخت مطلقاً محض» شناختی است که هرگز با هیچ تجربه‌ای یا احساسی آمیخته نگردیده است و بنابراین کاملاً پیشینی است (A11). پس از آن کانت، در هر دو ویراست، «عقل» و «عقل محض» را تعریف می‌کند به گونه‌ای که «عقل» قوه‌عرضه‌کننده‌ی اصول شناخت پیشینی و «عقل محض» در بردارنده‌ی اصول شناخت چیزی به گونه‌ای مطلقاً پیشینی است. اینک کانت می‌تواند از «ارغنون عقل محض» سخن گوید و آن را مجموع همه‌ی آن اصولی بداند که بر طبق آنها می‌توان همه‌ی شناخت‌های پیشینی محض را بدست آورد. کاریست جامع و مستوفای چنین ارغنون‌دستگاهی از عقل محض را پدید خواهد آورد. اما به علت عظمت مطلب و نیاز آن به بحث‌های بسیار، و نظر به وجود تردید نسبت به امکان‌پذیری بسط دامنه‌ی شناخت و موارد این بسط، می‌توان دانش بررسی‌کننده‌ی عقل محض، منابع و حدود آن را «پیش‌آموزی دستگاه عقل محض» دانست. روشن است که چنین چیزی را نه یک آموزه بلکه صرفاً نقد عقل محض باید خواند. از این نظر سودمندی آن سلبی است و نه در خدمت بسط شناخت بلکه در خدمت پالودن عقل محض، و برای مصون نگه‌داشتن آن از خطاها است (A11/ B24- B25).

بخش سوم: *نقد عقل محض* [سنجش خرد ناب] و خوانندگان آن،
نگارش پرو لگومنا [تمهیدات]

نقد عقل محض بلافاصله اثری دشوارخوان و دشوارفهم تلقی شد. کریستیان گاروه در نقد خویش آن را خسته‌کننده خواند و اعلام کرد که در آغاز باید زبان تازه‌ی آن را به خواننده شناساند. کانت در پاسخ به گاروه تازگی و غیرعادی بودن زبان کتاب را که در پیوند با مفاهیم کاملاً غیرعادی است تأیید کرد، اما عدم فهم آن را ناشی از عدم تخصص در مطالب عرضه‌شده دانست.^۲ در ۱۷۸۴ «همکار و

۱- در ترجمه نورمن کمپ اسمیت از کتاب به این نکته توجه شده است (ر.ک. ترجمه نورمن کمپ اسمیت، زیرنویس صفحه ۵۸) در حالی که پل گایر والن وود در ترجمه خود، با درآمیختن پیشگفتارهای هر دو ویراست A و B، به این نکته توجه نکرده‌اند (ر.ک. ترجمه پل گایر والن وود، ص ۱۳۲).

۲- برای اطلاع از نظر گاروه و کانت درباره‌ی نثر کتاب بنگرید به آپل، ماکس، شرحی بر تمهیدات کانت.

ارادتمند متعصب کانت، یوهان شولتس، استاد در کنیگسبرگ، در نوشته خود به نام توضیح‌هایی درباره سنجش خردناب اثر کانت چنین می نویسد: "مردمان تقریباً همگی از تاریکی و نامفهومی غلبه ناپذیر این اثر شکایت می کنند"، "تقریباً آن را به منزله کتابی مَهر شده می نگرند که کسی نمی تواند بازش کند"، "این اثر، حتا برای بخش بزرگی از جامعهً فضلا بدان ماند که انگار از نشانه های هیروگلیف صرف تشکیل شده باشد" (ادیب سلطانی: XVIII).

نگارش پرولگومنا [تمهیدات]

پیش از این به نگارش کتاب تمهیدات، به مثابه کتابی ساده تر در ذکر کلیات یا به مثابه «طرحی» از نقد عقل محض [سنجش خردناب]، در پاییز ۱۷۸۲، و چاپ آن، همراه با دو مقاله در پاسخ به نقد گوتینگن و نقد گوتا، اشاره شد. کانت که خود با سکوت صاحبان نظر یا بعضاً بدفهمی آنان رو به رو شده بود در اواخر تمهیدات آن را به مثابه یک طرح یا درسنامه به جای خود کتاب نقد عقل محض [سنجش خردناب] پیشنهاد می کند، هر چند همچنان از محتوا، نظم و ترتیب، و شیوه عرضه مطالب در کتاب نقد [سنجش] کاملاً راضی است؛ اما هنوز از توضیحات خودش در بعضی از بخشهای «آموزه استعلایی عناصر» رضایت کامل ندارد. در این موارد کانت تمهیدات را ترجیح می دهد (Kant 1783: 136). همچنین در اواخر مقدمه تمهیدات می گوید که در کتاب نقد عقل محض [سنجش خردناب] از سبک ترکیبی و در تمهیدات از روش تحلیلی استفاده کرده است (ibid: 36). در پانوشته ای از بند پنجم تمهیدات درباره روش تحلیلی، در برابر روش ترکیبی، توضیح می دهد. این روش «با آنچه اساس احکام تحلیلی را تشکیل می دهد بسیار متفاوت است: این روش صرفاً بدین معنا است که ما از آنچه مطلوبمان است آغاز می کنیم، چنان که گویی مطلوب حاصل است، و به سوی تنها شرایط امکان پذیری آن مطلوب پیش می رویم. در این روش غالباً جز از قضایای ترکیبی استفاده نمی کنیم، همچون در تحلیل ریاضی، و بهتر بود آن را روش بازگشتی بنامیم تا از روش ترکیبی یا پیشرفتی متمایز شود» (ibid: 46). این حرکت از معلوم به مجهول است. مسلم انگاشتن نتیجه مطلوب و حرکت به سوی شرایط لازم برای امکان پذیری آن نتیجه است. کانت تمهیدات را به مثابه طرحی اجمالی برای نقد عقل محض [سنجش خردناب] می دانست، اما طرحی که پس از نوشته شدن

کتاب اصلی نوشته شده است و از این رو نه تنها مبهم نیست بلکه خود روشنگر است.

در این اثر کانت با دقت و وضوح بسیار به طرح پرسش از امکان پذیری مابعدالطبیعه، چگونگی امکان پذیری شناخت ناشی از عقل محض، چگونگی امکان پذیری ریاضیات محض، چگونگی امکان پذیری علوم طبیعی محض، چگونگی امکان پذیری مابعدالطبیعه به طور کلی و چگونگی امکان پذیری مابعدالطبیعه چنان یک علم می پردازد و امکان یا امتناع احکام پیشینی ترکیبی در حوزه ریاضیات محض، علوم طبیعی محض، و مابعدالطبیعه نظری را در چارچوب کلی بحثهای عرضه شده در حسیات [استتیک] استعلایی، تحلیلیات [تحلیل / آنالیتیک] استعلایی و جدلیات [جدل / دیالیتیک] استعلایی، مطرح شده در نقد عقل محض [سنجش خرد ناب]، بررسی می کند.

علی رغم اهمیتی که تمهیدات در میان آثار کانت دارد همچنان نقد عقل محض [سنجش خرد ناب] جایگاه بی همتای خود را حفظ کرد و همواره با موافقتها و مخالفتها رو به رو شد. بعضی آن را ویرانگر دانستند و بعضی سازنده. بعضی از آن در رویارویی با مخالفان خویش (که در سنگر این یا آن مکتب و گرایش فکری نشسته بودند) بهره گرفتند. بجز دو جریان بزرگ و اثرگذار انکارگرایی آلمانی و نوکانت گرایی (در جلوه های گوناگون آن) خیل عظیم فیلسوفان در غرب به گونه ای وامدار این اثر سترگ شدند. برآستی کدامین فلسفه فیلسوف و جریان فلسفی مطرح را می توان نام برد که در برابر نقد عقل محض [سنجش خرد ناب] موضعی نگرفته باشد. هیچ جریان فلسفی و هیچ فیلسوفی در برابر نقد عقل محض [سنجش خرد ناب] بی تفاوت نبوده است. این اثر چنان سترگ است که همواره هر فیلسوف و هر فلسفه خوان و حتی هر منتقد جدی فلسفه را به خود می خواند. به گونه ای که هر فرد موافق یا مخالف با استدلالهای این اثر «اگر بنا باشد با حرمت بسیار بدین کتاب نظر نکند، صرفاً بی کفایتی فهم خود را نسبت به تفکر فلسفی برملا خواهد کرد. قرائت این کتاب در حکم همراهی با یکی از درخشانترین چهره های استثنایی و نابغه بشری در راه نیل به ابهام زدایی در باب دشوارترین مسائل اندیشه است. توفیق شرکت در چنین پروژه عظیمی، بر حسب توانایی ها و شناختی که فرد از نیروی تفکر خود دارد، یکی از پربارترین تجاربی است که یک انسان می تواند فراچنگ آورد» (هارتناک: ۱۸۵). هر کس که به این کتاب روی می آورد باید همچون یاسپرس بپذیرد که آنچه در ظاهر بهم بافتن، دور خودگشتن، و بازگویی است که

خواننده را گیج می کند « نه نتیجه بی دقتی بلکه برخاسته از اندیشیدن ژرف است. این درگیری و گرفتاری برخاسته از طبیعت همان چیزی است که کانت در کار روشنگری آن است» (یاسپرس: ۱۳۱).

واپسین سخن

کانت در دو بخش کتاب *نقد عقل محض* [*سنجش خرد ناب*] (یعنی «آموزه استعلایی عناصر») و «آموزه استعلایی روش»، با هدف ارزیابی توانایی عقل محض و امکان یا امتناع شناخت نظری، به بررسی ماده و صورت دستگاه حاصل از عقل محض می پردازد. در بخش نخست عناصر و مصالح ساختمانی و نوع ساختمان و ارتفاع و استحکامی را که این مصالح برای آن کفایت می کنند بررسی می کند، و در بخش دوم در پی «تعیین شرایط صوری دستگاه کاملی از عقل محض» است (A707- A708/ B735- B736).

در بخش اول امکان پذیری ریاضیات محض و علوم طبیعی و امکان پذیری مابعدالطبیعه نظری در سه حوزه روان شناسی نظری، کیهان شناسی نظری و خداشناسی نظری را نشان می دهد. این خود گونه ای «مابعدالطبیعه مابعدالطبیعه» یا مابعدالطبیعه شناسی یا روش شناسی مابعدالطبیعه است. این خود «پیش آموزی» یا مقدمه بازسازی مابعدالطبیعه است. کانت هم در نامه هایش به یاکوب و راینهولت، در ۱۷۸۷ و ۱۷۸۸، هم در پیشگفتار ویراست دوم *نقد عقل محض* [*سنجش خرد ناب*] و هم در فصل آخر *تمهیدات* در آرزو و در اندیشه پرداختن به مابعدالطبیعه به مثابه یک علم بود. دوران نقدی زمینه ساز ورود به دوران مثبت و ایجابی تدوین مابعدالطبیعه به مثابه یک علم بود. هر چند پیش از آن مابعدالطبیعه را معشوقه کم لطف خویش خوانده بود، اما «نقد اول را نفی عشق خود به مابعدالطبیعه نمی دانست بلکه آن را حقیقی ترین و مطمئن ترین شالوده مابعدالطبیعه تلقی می کرد» (Palmquist: 3). از این رو می توان گفت که سخن کانت در «مابعدالطبیعه مابعدالطبیعه» خواندن *نقد عقل محض* [*سنجش خرد ناب*] با این سخن او در نامه ای متعلق به دو سال پس از آن (۱۷۸۳) متناقض نیست که این کتاب نه مابعدالطبیعه «بلکه یک علم کاملاً جدید است» (ibid: 9). در ۱۷۹۱ «کانت توضیح می دهد که مابعدالطبیعه خاص [] به معنای اخص، در برابر مابعدالطبیعه عام یا مابعدالطبیعه به معنای اعم [] علم انتقال از شناخت محسوس به شناخت فرامحسوس است. همین نظم و ترتیب در واقع در *نقد عقل محض* [*سنجش خرد ناب*]، از حسابات [استعلایی] تا جدلیات [دیالکتیک] [استعلایی] پذیرفته می شود؛ تفاوت در این

است که جدلیات نه با شناخت فرامحسوس بلکه با تبیین چرایی امکان ناپذیری چنین شناختی به پایان می رسد « (ibid).

بدین سان نقد عقل محض در کتاب *نقد عقل محض* [سنجش خرد ناب] مقدمه و زمینه ساز مابعدالطبیعه به مثابه علم است. کانت به نقد عقل نظری و مابعدالطبیعه می پردازد تا ضمن شناساندن سرشت و روش مابعدالطبیعه بتواند مابعدالطبیعه چونان علم را نوید دهد؛ و کتابی که تجلی چنین کوشش عظیمی است خود اثری تماماً مابعدالطبیعی، دست کم در معنای عام مابعدالطبیعه، است.

حتی می توان در افق مابعدالطبیعه چونان آموزه نگریست و گفت انقلاب کپرنیکی کانت، مفاهیم محض فاهمه، صورتهای شهود حسی، شناخت پیشینی و احکام پیشینی ترکیبی، همه و همه، مابعدالطبیعی اند و به حوزه شناختی به نام مابعدالطبیعه تعلق دارند، مابعدالطبیعه به معنای کانتی کلمه و به مثابه یک آموزه یا دانش.

منابع:

الف - فارسی:

- ۱- آپل، ماکس (۱۳۷۵)، شرحی بر تمهیدات کانت، ترجمه محمدرضا حسینی بهشتی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول.
- ۲- احمدی، بابک (۱۳۷۳)، *مدرنیته و اندیشه انتقادی*، تهران: نشر مرکز، چاپ اول.
- ۳- ادیب سلطانی، میر شمس الدین (۱۳۶۲)، «پیشگفتار مترجم» در کانت، ایمانوئل (۱۳۶۲)، *سنجش خرد ناب*، ترجمه میر شمس الدین ادیب سلطانی، تهران: شرکت انتشاراتی امیرکبیر، چاپ اول.
- ۴- خراسانی، شرف الدین (۱۳۵۴)، *از برونو تا هگل: طرحی از برجسته ترین چهره های فلسفی دورانهای جدید*، تهران: دانشگاه ملی، چاپ اول.
- ۵- کاپلستون، فردریک (۱۳۷۲)، *تاریخ فلسفه*، جلد ششم، ترجمه اسماعیل سعادت و منوچهر بزرگمهر (بخش مربوط به کانت ترجمه منوچهر بزرگمهر)، تهران: انتشارات سروش و انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.

۶- هارتناک، یوستوس (۱۳۷۶) *نظریه شناخت کانت*، ترجمه علی حقی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.

۷- یاسپرس، کارل (۱۳۷۲) *کانت*، ترجمه میرعبدالحسین نقیب زاده تهران: انتشارات طهوری چاپ اول.

ب- انگلیسی

1- Heidegger, Martin (1925- 26), *Kant and the Problem of Metaphysics*, translated with introduction by James S. Churchill, Indiana University Press, 5 th printing, 1975.

2- Heidegger, Martin (1927- 28) « *Phenomenological Interpretation of Kant's Critique of Pure Reason* », translated by Parviz Emad and Kenneth Maly, Indiana University Press.

3- Kant, Immanuel (1781/ 1787) *Critique of Pure Reason*, translated by Norman Kemp Smith, Macmillan, first published 1929.

4- Kant, Immanuel (1781/ 1787) *Critique of Pure Reason*, translated by Paul Guyer and Allen W. Wood, Cambridge: Cambridge University Press, 1998.

5- Kant, Immanuel (1783) *Prolegomena to Any Futuer Metaphysics*, translated by Paul Carus, reprinted in Logan, Beryl (ed) *Immanuel Kant's Prolegomena to Any Futrue Metaphysics*, Routledge, 1996.

6- Kant, Immanuel (1759- 99) *Philosophical Correspondence, 1759- 99*, edited and translated by A. Zweig, the University of Chicago Press, 1967.

7- Palmquist, Stephen, "Kant's Theocentric Metaphsics" , online Edition.

8- Schopenhauer, Arthur (1818), *The World as Will and Idea*, vol. 1, translated by R. B. Haldane and J. Kemp, First Published 1883, London: Routledge and Kegan Paul Limited, 1964.